

نقش ایمان در مشفوعین روز جزا

نسرين انصاريان

مدرس و پژوهشگر جامعه‌الزهراء (س). قم، ایران

nasrin.ansarian@yahoo.com

چکیده

مسئله «شفاعت در رستاخیز» از ضروریات دین اسلام بوده و منکر آن کافر شمرده می‌شود؛ آیاتی در قرآن بر صفات مشفوعین دلالت دارد اهمیت شناخت آن صفات این است که هر مسلمانی در این رابطه دو باور مسلم دارد اول این که به جز معصومین هیچ فردی مصون از گناه نیست و دوم شفاعت در قیامت حتمی است بنابراین مطلع شدن صفات مشفوعین قدم اول و ضروری است برای این که هر انسانی با تلاش بتواند خود را در زمره مشفوعین قرار دهد. این پژوهش با بهره‌مندی از روش تحقیق عقلی و وحیانی به روش گردآوری کتابخانه‌ای و با پردازش توصیفی تحلیلی نوشته شد؛ دست‌آورد پژوهش این شد که ایمان عنصر اساسی در شفاعت قیامت است؛ سابقون به دلیل دارا بودن ایمان و عمل صالح مجوز ورود به بهشت بدون شفاعت را دارند؛ کافران به دلیل عدم ایمان مشمول شفاعت نمی‌شوند؛ اصحاب یمین به دلیل داشتن ایمان وارد جهنم نمی‌شوند و به دلیل محدودیت اعمال صالح مجوز ورود به بهشت ندارند اما با شفاعت کمبود اعمال صالح آنان جبران و اجازه ورود به بهشت را کسب می‌کنند؛ ویژگی اساسی برای مشفوعین رضایت الهی از دین و ایمان آنان است.

واژه‌های کلیدی: رابطه ایمان و شفاعت، معیار گناه مغفور، عدم نیاز سابقون به شفاعت، عدم شفاعت کافران، مشفوعیت اصحاب یمین، مرضی الهی بودن مشفوعین.

مقدمه

اسلام به عنوان آخرین دین الهی ضروریاتی دارد که یکی از آنها «شفاعت» در قیامت است که به واسطه آن گروهی با دارا بودن صفاتی خاص، مشمول این رحمت گسترده الهی می‌شوند؛ مطلع شدن از آن صفات از این جهت اهمیت دارد که هر شخصی با مطلع و معتقد شدن به نقش آن صفات تلاش جدی خواهد کرد که خود را مزین به آن صفات کند.

ضرورت بحث آن است که در جامعه اکتونی و در عصر حاضر تعداد بیشماری از مسلمانان درخواست شفاعت را تنها در دعا‌های خود بروز می‌دهند و تلاش عملی و چشم‌گیری را جهت احراز شرایط لازم برای مشفوع بودن، از خود نشان نمی‌دهند.

مسلمانان به مسئله شفاعت از زمان صدر اسلام تا به حال عنایت داشته‌اند به همین دلیل سیر تاریخی این بحث به زمان نزول قرآن برمی‌گردد؛ مفسران و اندیشمندان علوم قرآنی از همان قرون اولیه پیرامون این مسئله به تبادل آراء پرداخته‌اند.

سیر نگارشی بحث نیز به اوائل اسلام برمی‌گردد؛ در آغاز اندیشمندان علوم قرآنی در لابلای مطالب خود و مفسران در برخورد با آیات شفاعت نظرات خود را بیان می‌کردند در قرون بعدی به دلیل اهمیت بحث کتاب‌هایی که منحصر در این موضوع بود نوشته شد.

کتابی با عنوان «اثبات الشفاعة و ثمره الطاعة» در سال ۱۳۶۱ توسط محمدحسین شاهچراغی نوشته شده؛ این کتاب همان طور که از نامش پیداست به جنبه اثبات شفاعت و ضرورت و لزوم آن پرداخته است. کتابی نیز با عنوان اثبات عقائد شیعه نوشته علی‌زاده در سال ۱۳۸۹ چاپ شده که در آن امامت، مهدویت، شفاعت و توسل با اتکا به آیات و روایات اثبات و نظر شیعه مورد تأیید واقع شده است؛ در راستای اثبات عقائد شیعه کتاب دیگری با عنوان «امامت و شفاعت» نوشته علی اکبر ناصری در سال ۱۳۵۸ چاپ شده است.

کتاب دیگری پیرامون مسائل استغاثه، توسل و شفاعت نوشته شیخ جعفر کاشف الغطاء که مرتضی قاسمی کاشانی ترجمه کرده و بر آن شرحی نوشته در سال ۱۳۷۳ به رشته تحریر در آمده است. برخی از پایان نامه‌هایی که در این رابطه نوشته شده عبارتند از:

– «شفاعت از دیدگاه علامه طباطبائی و سیدقطب» نوشته غلام علی جانی‌پور در سال ۱۳۹۴؛ در این پایان نامه به درک مفهوم شفاعت و برقراری یک رابطه معنوی با اولیاء مقرب الهی از دیدگاه دو مفسر پرداخته شده است.

– «قلمرو شفاعت در قرآن و حدیث و ردّ شبهات شفاعت» در سال ۱۳۹۰ توسط فرزانه خانی منشادی و پایان‌نامه دیگری با عنوان «بررسی مسئله شفاعت و پاسخ به شبهات آن از نظر آیت‌الله سیحانی» در سال ۱۳۹۲؛ عمده تلاش این دو رساله بررسی شبهات پیرامون این مسئله و بیان استدلال برای رد آنها بوده.

– «بررسی و تحلیل شفاعت از دیدگاه قاضی عبدالجبار فخررازی محمدبن عبدالوهاب و علامه طباطبائی» در سال ۱۳۹۱ نوشته زهرا حمزه‌ای؛ و «بررسی تطبیقی موضوع شفاعت از دیدگاه علامه جوادی آملی و علامه مطهری» در سال ۱۴۸۹ توسط فاطمه عبداللهی تهرانی؛ این دو پایان‌نامه مقایسه دیدگاه دو اندیشمند در جوانب مختلف شفاعت است.

– پایان‌نامه‌ای نیز با عنوان «معناشناسی شفاعت در قرآن با رسم میدان‌های معناشناختی آن» در سال ۱۳۹۵ توسط مهدی حسن‌زاده نوشته شده در این رساله به تصویر کامل شفاعت همراه با تجزیه و تحلیل عناصر و مفاهیم کلیدی اطراف شفاعت یعنی نصرت، عهد، رضایت، شهادت و... پرداخته شده است.

همانطور که ملاحظه می‌شود تلاش‌های ارزشمندی در این راستا صورت گرفته، ولی آنچه بیش از هر چیز مورد توجه یک مسلمان است دانستن این مسئله است که چه صفاتی را باید دارا باشد که از این خوان گسترده الهی برخوردار شود هر چند نویسندگان تا به حال در لابلای مطالب خود نکاتی را در این رابطه بیان کرده‌اند ولی به صورت جداگانه و خاص به این مطلب پرداخته نشده، لذا این نوشته به دنبال رسیدن به این نکته است و گام‌های ضروری برای رسیدن به آن پاسخگویی به پرسش‌های زیر است.

– رابطه ایمان و شفاعت چیست؟

– معیار گناه مورد بخشش کدام است؟

– علت عدم نیاز سابقون به شفاعت چیست؟

– چرا کافران مورد شفاعت واقع نمی‌شوند؟

– چه صفتی اصحاب یمین را سزاوار مشفوعیت کرده است؟

۲. مفهوم‌شناسی

واژگان اصلی در این نوشته دو واژه «شفع و ایمان» است؛ ریشه اصلی شفاعت «ش ف ع» بوده و لغویون در معنی آن تقریباً هم عقیده بوده و آن را مقابل «وتر» و به معنی پیوستن و ضمیمه شدن چیزی به همانند خود دانسته‌اند؛ اگر «شفع» برای عدد به کار رود اشاره به جفت بودن آن دارد در مقابل «وتر» که به معنی فرد بودن عدد است و اگر برای انسان به کار رود به معنی ملحق شدن به دیگری است. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۶۰ و فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۱۷ و ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۰۱ و ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۸۶۹ و زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۲۴۶)

معنای اصطلاحی «شفاعت» در نزد مفسران عبارت است از «واسطه شدن شخصی که دارای مقام بلندی است برای شخصی دیگر به جهت کمک و برطرف کردن کمبودهای او» مراد از کمبود در این تعریف دارا نبودن اعمال صالح و یا محدودیت آن است. (ابن عطیه، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۴۱ و فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۴۹۷ و رشید رضا، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۱ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۶۸)

در معنی لغوی «ایمان» آورده‌اند که ریشه آن «ا م ن» و معنی آن آرامش و اطمینان و مخالف خوف است. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۳۸۸ و جوهری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۲۰۷۱ و ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۱۰، ص ۴۹۲ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۲۱ و فیروز آبادی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۷۸ و زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۸، ص ۲۳ و راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۰۵)

لغویون «ایمان» را «تصدیق» معنا کرده‌اند. (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۱۰، ص ۴۹۲ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۲۱ و فیروز آبادی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۷۸ و موسی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۲۵۹ و حیدری، ۱۳۸۱، ص ۳۰) برخی از لغویون در این که «ایمان» به معنی «تصدیق» است ادعای اجماع کرده‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۲۱ و طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۲۰۲ و زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۸، ص ۲۳)

معنی اصطلاحی ایمان با عنایت به این که صفت برای چه کسی واقع شود مختلف است اگر «مومن» صفت خدا واقع شود به معنی این است که خداوند در وعده‌ای که به بندگان می‌دهد صادق بوده و بندگان از عذاب او در امان هستند. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۳۳ و ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۱۰، ص ۴۹۲)

اگر انسان مزین به صفت «ایمان» شود باید سه حالت در او جمع شده باشد، شناسایی یا تحقیق با اندیشه و دل؛ اقرار بربان و بیان کردن آن؛ عمل کردن با اعضا و جوارح. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۰۵ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۲۱)

دلیل این امر این است که ایمان یک واژه مشکک است و مراحلی دارد در اولین مرحله که در قرآن به صورت متعدی به نفسه می‌آید به معنی تصدیق است که مرحله نخست یعنی معرفت الهی است در مرحله دوم با «باء» می‌آید یعنی «ایمان بالله» که مرحله پذیرش و تصدیق صفت کبریائی خداوند است این مرحله را وثاقت و اطمینان نیز معنا کرده‌اند در مرحله بعدی با «لام» می‌آید یعنی «ایمان لله» که به معنی اذعان است و مرحله خضوع و پیروی اوامر و نواهی خداوند است. (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۸، ص ۲۳ و طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۲۰۲) با توجه به مراحل و مشکک بودن ایمان، قرآن افرادی را که اعتقاد دارند ولی تسلیم عقیده خود نبوده و ایمانشان توأم با عمل نیست منافق یا کافر شمرده می‌شوند و از طرفی هر قدر ایمان و اعتقاد قوی‌تر باشد تسلیم محکمر خواهد بود. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۲۳)

۳. رابطه ایمان و شفاعت

هدف شفاعت، تربیت دینی و انسان‌سازی است و پایه اصلی تربیت دینی رابطه انسان با خداست، که از آن تعبیر به ایمان می‌شود به همین دلیل تمامی قیود و شروط شفاعت در راستای برقراری و گسترش این ارتباط است به گونه‌ای که در اثر وجود و شدت و ضعف ایمان، هم اجازه شفاعت به مومنان مقرب الهی داده می‌شود، و هم مجرمان مومن در خور شفاعت می‌گردند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۲، ص ۵۲۹)

در قرآن به دلیل اقتضائات تربیت دینی مشمولین شفاعت به طور واضح بیان نشده‌اند ولی با در کنار هم گذاشتن چند آیه و تفسیر عقلانی آنها و با بهره گیری از نظرات مفسران، برخی از ویژگی‌های مشمولین شفاعت به دست می‌آید.

۴. معیار گناه مغفور

بزرگان دین گناه را دو قسم می‌دانند قسمی که منجر به مقت و خشم الهی از گناهکار شده و مشمول عفو واقع نمی‌شود و قسمی که قابلیت عفو الهی برای مجرم را دارد. (غزالی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۷۸۳)

شفاعت تنها شامل گناهکارانی می‌شود که گناه آنها موجب مقت و خشم الهی نشود، آن گناهان با توجه به استعمال واژه مقت در قرآن مشخص می‌گردند.

در قرآن واژه «مقت» چهار بار به کار رفته:

- در آیه ۳۹ فاطر «... لَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا...» گناه کفر موجب مقت می‌شود.
 - در آیه ۲۲ نساء «لَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا» رعایت نکردن احکام الهی موجب مقت می‌گردد.
 - در آیه ۳۵ غافر «الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبِيرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ...» پیروی نکردن از حق سبب مقت الهی است.
 - در آیه ۳ صف «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» نفاق موجب مقت الهی می‌گردد.
- به جز گناهانی که موجب مقت الهی می‌گردند و منشأ اصلی همه آنها کفر است، خداوند بقیه گناهان را می‌بخشد یعنی گناهی که با وجود ایمان شخص انجام شود مورد شفاعت قرار می‌گیرد.

۵. شفاعت و گروه‌های انسانی در قیامت

انسانها بنابر آیه ۷ واقعه «وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً» در قیامت به سه دسته سابقون، اصحاب شمال و اصحاب یمین تقسیم می‌شوند، شمول و عدم شمول شفاعت برای این سه دسته به قرار زیر است.

۵. ۱. عدم نیاز سابقون به شفاعت

این گروه برخلاف اصحاب یمین و شمال، بدون حساب‌رسی وارد بهشت می‌شوند و بنابر آیه ۶۱ مومنون «أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ» به دلیل این که در دنیا از دیگران سبقت گرفته بودند در آخرت نیز از اصحاب یمین در رفتن به بهشت سبقت می‌گیرند. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۹، ص ۳۸۷ و ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۶۵)

این گروه مزین به دو صفت ایمان و عمل هستند به دلیل دارا بودن ایمان وارد جهنم نمی‌شوند و به دلیل دارا بودن عمل صالح وارد بهشت می‌شوند پس برای ورود به بهشت نیاز به شفاعت ندارند.

۵.۲. عدم شفاعت برای کافر

مضمون آیات در ردّ شفاعت برای کفار بی ایمان، دو گونه است:

الف) آیاتی که به صورت عام شفاعت را نفی می کنند:

در آیه ۴۸ بقره «اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ...» بدون در نظر گرفتن سیاق، واژه «شفاعت» به دلیل این که نکره در سیاق نفی است عمومیت نفی شفاعت را می رساند.

با توجه به سیاق آیه مربوط به یهود است که می پنداشتند همواره در بهشت خواهند بود و آنها نیز ایمان به حق نداشتند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۲۱)

در هر دو صورت آیه نفی بر شفاعت بی ایمانان را ثابت می کند.

آیه ۲۵۴ بقره «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةَ وَلَا شَفَاعَةً...» شبیه همین آیه است در این آیه واژه «شفاعت» به دو قرائت خوانده شده «شَفَاعَةٌ» که «لا» مشبیه به لیس - باشد و «شَفَاعَةٌ» که «لا» نفی جنس می باشد. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۴۸۹ و فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۵۳۱ و ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۴۳)

در هر دو قرائت اگر آیه را جدای از سیاق در نظر بگیریم یعنی در قیامت هیچ گونه شفاعتی نیست. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۰۳ و قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۰۳)

اگر سیاق آیه را لحاظ کنیم نفی شفاعت برای یهودیان است که خود را نژاد برتر می دانستند و معتقد بودند که در قیامت به دلیل شفاعت انبیاء عذاب نمی بینند. (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۴۱ و زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۳۷ و فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۴۹۷ و قطب، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۷۱ و ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۴۷۱ و رضا، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۱ و طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۱، ص ۱۶۱ و ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۶۶ و طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۴)

مانند آیه قبل در هر دو احتمال رد شفاعت برای کفار ثابت می شود.

آیات دیگری نیز دلالت بر عدم شفاعت برای کفار دارند از جمله: «مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ، وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ» که از طرفی دلیل عدم حمیم و شفیع برای آنان با توجه به لفظ «الظَّالِمِينَ» و این قاعده که وصف مشعر به علیت است ظالم بودن آنان است و از طرفی دیگر با توجه به «إِنَّ الشُّرَكَاءَ لَظُلُمٌ عَظِيمٌ» ظلم آنان به دلیل شرک و عدم ایمان آنان است؛ نتیجه این می شود که عدم شفیع برای آنان به دلیل بی ایمانی آنان است.

این امر از زبان کافران در آیه ۱۰۰ و ۱۰۱ شعراء «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صِدِّيقٍ حَمِيمٍ» به خوبی بارز است. شبهه ای در این جا مطرح است و آن این که این آیات که نفی عمومی شفاعت در قیامت را می رساند با آیاتی که شفاعت در قیامت را اثبات می کند و محل بحث این نوشته است تناقض ظاهری دارد رفع تناقض به این صورت است که قیامت مواضع گوناگون دارد که در برخی مواطن آن شفاعت نیست و در برخی مواطن شفاعت هست، همانطور که پرسش و عدم پرسش در قیامت در آیات ۱۰۱ مومنون «فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ»

يَوْمَئِذٍ وَلَا يَسْتَأْذِنُ» و ۲۷ صافات «وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ» به دلیل موطن گوناگون است. (قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۰۳)

ب) آیات دیگر می‌رساند که شفاعت هست ولی فائده‌ای به حال آنان ندارد مانند آیه ۴۸ مدثر «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ»

برخی ردّ شفاعت در این آیه برای بی‌ایمانان کافر را، سالبه به انتفاع موضوع دانسته‌اند، زیرا شفاعت به طور کلی ردّ نشده بلکه به علت این که شرط بهره‌بردن از شفاعت ایمان است و کفار ایمان ندارند قابلیت مشفوع بودن را ندارند و موضوعاً از بحث شفاعت خارج هستند. (حائری تهرانی، ۱۳۳۸، ج ۱۱، ص ۳۰۲ و نهاوندی، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۳۷۴ و صدیق حسن‌خان، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۲۷۳ و مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱۷، ص ۱۱۵ و طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۱۵۴ و سلطان علی‌شاه، ۱۳۷۲، ج ۱۴، ص ۳۷۰)

برخی در تفسیر آیه به بیان عامل و وسیله شفاعت پرداخته‌اند و آورده‌اند که شفاعت متوسل شدن انسان به مقام بالاتر است کافر که ایمان به خدا و نبی(ص) و قرآن ندارد به چه چیزی متوسل شود؟! (مغنیه، ۱۴۲۵، ۷۷۸ و طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۹، ص ۱۰۵ و سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۵۱۹)

برخی نیز به دلیل صراحت آیه در ردّ شفاعت کفار بی‌ایمان، به مفهوم آیه اشاره کرده‌اند و قائلند که تخصیص آیه گویای این مطلب است که قومی از اهل توحید با شفاعت از جهنم رهایی می‌یابند ولی این قوم کفار نیستند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۹، ص ۳۰۵ و فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص ۷۱۶)

برخی به همه این نکات اشاره کرده‌اند. (بروسوی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۴۳)

علاوه بر آیاتی که در ردّ شفاعت کفار وارد شده، برخی از مفسران ادعای اجماع کرده‌اند که عقاب کفار با شفاعت از بین نمی‌رود. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۵۹۳ و طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۸۷ و کاشانی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۷۵)

در آیه ۴۸ نساء «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» هر چند لفظ «شفاعت» نیامده ولی سخن از مغفرت و بخشش الهی است و به روشنی بیان می‌کند که خداوند همه گناهان به جز شرک را می‌بخشد پیداست که وقتی پای شرک از دامن بنده بریده شود پای ایمان به میان می‌آید و این ایمان همان است که موجب شفاعت در آخرت می‌شود. (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۱، ص ۱۶۲ و ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۹۰ و جرجانی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۱۴۹)

از بررسی آیات این نتیجه به دست می‌آید که برای عدم ورود به جهنم، ایمان شرط ضروری است که کفار این شرط را ندارند لذا ورود به جهنم برای آنان حتمی است.

۳.۵. مشفوع بودن اصحاب یمین

دقت در آیات حاکی است که مشفوعین، اصحاب یمین هستند؛ وضوح مطلب نیاز به مقدماتی دارد:

مجرمین دو طائفه‌اند، گروهی که ایمان و عمل صالح ندارند و گروهی که ایمان آورده، ولی همه اعمال آنها صالح نبوده، گروه اول کفار و گروه دوم اصحاب یمین هستند.

واژه «یمین» از ریشه «ی م ن» مقابل واژه «شؤم» است؛ «اصحاب یمین» یا «میمنه» صاحبان سعادت و نقطه مقابل «اصحاب شمال» یا «مشمه» که صاحبان شقاوت و بدبختی هستند می‌باشند همان کسانی که نامه اعمالشان به دست راستشان داده می‌شود. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲۷، ص ۱۳۱)

در آیه ۳۸ تا ۴۲ مدثر سه صفت برای اصحاب یمین آمده: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ، اِلَّا اَصْحَابَ الْاِیْمَنِ، فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ، عَنِ الْمُجْرِمِينَ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ؟ قَالُوا: لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ، وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمَسْكِينِ، وَ كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ، وَ كُنَّا نُكَذِّبُ بَیْوَمِ الدِّیْنِ، حَتَّى اَتَانَا الْاِیْقِنُ، فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» هر کسی گروهان عمل خویش است، به جز اصحاب یمین، که در بهشت‌ها قرار دارند، و از یکدیگر سراغ مجرمین را گرفته، می‌پرسند: چرا دوزخی شدید؟ می‌گویند: ما از نمازگزاران نبودیم، و به مسکینان طعام نمی‌خوراندیم، و همیشه با جستجوگران در جستجو بودیم، و روز قیامت را تکذیب می‌کردیم، تا وقتی که یقین بر ایمان حاصل شد، در آن هنگام است که دیگر شفاعت شافعان سودی برای آنان ندارد.

نکات مرتبط به بحث در آیه:

الف) نداشتن صفات جهنمیان: اصحاب یمین به علت متصف بودن به ایمان الهی صفات جهنمیان را ندارند این صفات در این آیه مربوط به ارتباط انسان با «خالق، خلق و خویشتن» است به این صورت که ذکر نماز رمزی است برای رابطه خالق و مخلوق، زکات و ترک مجالس اهل باطل، در ارتباط با رابطه انسان با خلق و اجتماع است و ایمان به قیامت در ارتباط با خویشتن انسان است این امور از توحید شروع و به معاد ختم می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ج ۲۵، ص ۲۵۴)

ب) برخورداری از شفاعت شافعان: شفاعت شامل آنها می‌شود پس آنان مرتکب گناه شده‌اند ولی به دلیل متصف بودن به ایمان مشمول شفاعت شده و از عقاب دور مانده‌اند. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۵۰۰ و قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۰۳ و طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۵۱ و طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۶۰ و ج ۲۰، ص ۲۴۳)

ج) انسان بودن آنان: در مصداق اصحاب یمین اختلاف است گروهی اطفال، ملائکه، طائفه‌ای از مکلفین یا کسانی که در یوم میثاق در طرف راست حضرت آدم (ع) بودند را از مصادیق آن دانسته‌اند. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۹، ص ۱۰۵ و زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۶۵۶)

اما قول به ملائکه بودن برای اصحاب یمین قابل نقد است به دلیل این که ملائکه اختیار و تکلیف ندارند و ایمان به خدا، زمانی ارزش دارد که شخص مخیر و مکلف باشد. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۱۴۷)

بررسی آیات در مورد اصحاب یمین حاکی از این مطلب است که این گروه به دلیل مزین بودن به ایمان وارد جهنم نمی‌شوند ولی به دلیل نداشتن و یا محدودیت چشمگیر عمل صالح مجوز ورود به بهشت را هم ندارند ولی در سایه شفاعت کمبود آنان جبران و سعادت ورود به بهشت را به دست می‌آورند.

۶. مرضی خدا بودن مشفوعین

در آیاتی از قرآن به ایمان داشتن و رضایت خداوند از دین مشفوعین، اشاره شده که در این نوشته سه آیه در این زمینه بررسی می‌گردد.

۱. ۶. در آیه ۲۸ انبیاء «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى» در این آیه شفاعت مشروط به رضایت خداوند شده؛ اما اشاره‌ای به این که مراد رضایت خداوند از شافع یا مشفوع است، ندارد همین طور آیه از بیان متعلق رضایت که دین است یا فعل آنان، ساکت است.

لذا دو نکته در آیه قابل توجه است:

نکته اول: ارتضاء از شافع یا مشفوع هر دو در آیه محتمل است.

به دو دلیل مراد رضایت از مشفوع است:

– شفع متعدی به نفسه است اگر با «لام» جاره بیاید یعنی واسطه شده برای کمک به نفع فلانی مثل آیه ۵۳ اعراف: «فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفْعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا». (حیدری، ۱۳۸۱، ص ۳۸۸)

– مفعول «ارتضی» ضمیر «ه» است یعنی شفاعت برای کسی است که خدا از او راضی است به دلیل این که موصول «من» رابط صله می‌خواهد و رابط آن در این جا لزوماً مفعول خواهد بود. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۷، ص ۳۹)

نکته دوم: اکثر قریب به اتفاق مفسرانی که نظراتشان دیده شده مراد از «ارتضاء» را رضایت از ایمان و دین آنان دانسته‌اند. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۷۶ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۷، ص ۱۴ و سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۴۲۵ و قشیری، ۲۰۰۰، ج ۲، ص ۴۹۹ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۷۲ و ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۳، ص ۲۲۰ و فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۲، ص ۱۳۷ و ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۴۲۴ و محلی، ۱۴۱۶، ۳۲۷ و مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۴۴۳ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۳۹۴ و صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۱۹، ص ۲۷۶ و آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۳۲ و ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ج ۳ ۴۵۵ و طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۹۰)

پس آیه می‌رساند که «رضایت خداوند از دین و ایمان آنان» از صفات مشفوعین است.

۲. ۶. آیه ۱۰۹ طه «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا»

در این آیه دو احتمال متصور است اگر نقش «من» مفعول تنفع باشد مراد مشفوع است و اگر «من» بدل از شفاعت باشد نقش آن فاعل است که در این صورت باید واژه «شفاعت» را در تقدیر گرفت یعنی «إلا شفاعه من أذن له». (درویش، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۲۵۱)

در حالت اول مشفوع و در حالت دوم شافع مرضی خدا است اگر حالت اول اثبات شود جزء ویژگی‌های مشفوع و محل بحث است و در حالت دوم از ویژگی‌های شافع بوده و محل بحث نیست.

نظرات مفسران:

الف) مراد از مرضی خدا بودن، مشفوعین هستند: (فراء، ۱۹۸۰، ج ۲، ۱۹۲ و طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۶، ص ۱۵۷ و ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۳، ص ۱۸۹ و عکبری، ۱۴۱۹، ۲۶۰ و ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۳۸۵ و مهائمی، ۱۴۰۳، ج ۲۴ و کاشانی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۳ و ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۴۲۱ و مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۴۰۱)

ب) مراد از مرضی خدا بودن شافعین هستند: (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۴۱۳ و طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۱۱ و قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۷، ص ۱۴۹ و صدیق حسن خان، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۳۷۳)

ج) هر دو نظر محتمل است: (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۸۹ و شیخ زاده ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۶۶۱ اشکوری، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۸۹)

د) قول به رضایت برای مشفوع ارجح است: زیرا مسلم است که شافع مورد رضایت خداست و بیان آن در آیه ایضاح واضحات است؛ قائل این نظر ادعا کرده که این آیه قویترین دلیل بر ثبوت شفاعت در حق فساق است زیرا خداوند به قول او که توحید است راضی است و همین رضایت برای شفاعت او کافی است. (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۲، ص ۱۰۲)

نتیجه تحلیل و بررسی این است که ظاهراً نقش «من» مفعولی و مراد مشفوع است زیرا «لا تنفع» بحث نفع و فائده را مطرح می‌کند که پیداست فائده شفاعت برای مشفوع است از طرفی برای خداوند از لفظ «رحمن» استفاده کرده که سخن از لطف و رحمت پروردگار است که شامل مشفوع می‌شود علاوه بر این در «رضی له قولاً» به احتمال قوی مراد از «قول» عقیده و باور است؛ زیرا واژه قول برای اعتقاد محض نیز به کار می‌رود. (راغب، ۱۴۱۲، ص ۶۸۸ و ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۵۶۱ و زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۵۲۸)

علت این که قول به معنی اعتقاد است را این دانسته‌اند که همانطور که خواسته‌های انسان مخفی است و با قول و سخن بارز می‌شود اعتقاد انسان نیز مخفی است و با قول او شناخته می‌شود. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۵۷۲)

۳. ۶. آیه ۲۶ نجم «وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَرْضَى»

سیاق آیه این است که مشرکین قائل به شفاعت بتها بودند، و آیه در ردّ عقیده آنان نازل شده به طوری که بطلان قول آنان از طریق فحواي خطاب صورت گرفته یعنی ملائکه‌ای که منزلت عالی در نزد خدا دارند بدون اذن خدا شفاعت نمی‌کنند پس بتها به طریق اولی نمی‌توانند شفاعت کنند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۷، ص ۱۱۸)

با توجه به لفظ «ملک» پیداست شافع ملائکه هستند ولی مراد از اذن دادن به «لَمَنْ يَشَاءُ» و «يرضى» اذن دادن به شافع است یا مشفوع نظرات مختلفی بیان شده:

الف) مراد شافع است. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۱۶۳ و طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۷، ص ۳۸ و سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۳۶۲ و صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۲۷، ص ۴۳۳ و آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ص ۵۹ و ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۵۰۹ و حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۶، ص ۲۹ و فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۸، ص ۲۵۷ و طباطبائی، ۱۴۷۴، ج ۱۹، ص ۶۳)

ب) مراد شافع است و احتمال مشفوع بودن را به عنوان یک قول مطرح کرده‌اند. (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۶، ص ۱۴۲ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۶۸)

ج) هر دو را قائلند. (کاشانی، بی‌تا، ج ۹، ص ۸۲ و اشکوری، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۳۰۱)

نتیجه تحلیل و بررسی این است که «لام» در «لَمَنْ يَشَاءُ وَ يَرْضَى» دو احتمال دارد یا متعلق به «یاذن» است یعنی ملائکه شفاعت می‌کنند بعد از این که خدا به آنها اذن داد و به شفاعت آنها راضی شد و دوم این که «لام» همان است که بر سر مشفوع له می‌آید و مفعول «یاذن» محذوف می‌باشد. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۸، ص ۲۵۶)

بررسی احتمال اول: فعل «اذن» با حروف جر «باء، الی و لام» استعمال می‌شود که با هر حرف جری مانند بسیاری از افعال دیگر اندکی تغییر در معنای آن ایجاد می‌شود، وقتی با «لام» متعدی شود به معنی اجازه و گوش دادن است. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۶ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۹ و ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۱۰، ص ۹۶ حیدری، ۱۳۸۱، ص ۲۱ و راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۶۳)

در این صورت مراد از «اذن» دادن به ملائکه برای شفاعت این است که خداوند به هر یک از ملائکه که بخواهد اجازه شفاعت می‌دهد همان طور که آیه ۷ غافر «وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» می‌رساند که ملائکه به استغفار و شفاعت مومنان مشغولند. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۶۳ و ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۷، ص ۱۱۸ به عنوان یک احتمال) با توجه به قاعده وصف مشعر به علیت است علت استغفار و شفاعت ملائکه ایمان مشفوعین است.

بررسی احتمال دوم

لام در «لَمَنْ يَشَاءُ» همان است که بر سر مشفوع له می‌آید پس مراد مشفوعین هستند مثل آیه ۲۸ انبیاء «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۷، ص ۱۱۸ و حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۹، ص ۲۳۸)

علاوه بر آن مراد از «یرضى» در آیه رضایت الهی از مشفوعین است زیرا شافع در آیه ملائکه هستند و ملائکه مصون از گناه بوده و مسلماً مرضی الهی هستند.

شبهه: با پذیرش این امر که داشتن ایمان برای مشفوع بودن کافی است این شبهه پیش می‌آید که در این صورت مومنان هیچ خوفی نخواهند داشت و با خیالی آسوده می‌توانند گناه کنند زیرا اطمینان دارند که به دلیل داشتن ایمان مشمول شفاعت می‌شوند؟!

نکته لطیفی در این آیه پاسخ شبهه را بیان می‌کند و آن این که آیه شفاعت را مقید به مشیت الهی کرده در نتیجه انسان مردد می‌ماند زیرا در صورت ارتکاب گناه مطمئن نیست که مشمول شفاعت می‌شود یا نه. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۸، ص ۲۶۰ و ابن عاشور، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۱۱۸)

پاسخ دیگری که داده شده این که ایمان عنصری است که هم ایجاد آن در قلب، تهذیب نفس و تلاش می‌خواهد و هم نگه‌داری آن محتاج تلاش و تهذیب نفس است زیرا بسیار حساس و متغیر بوده و عوامل گوناگونی مانند زوال نعمت، سلب توفیق، واقع شدن در بلیات طبیعی و تسلط شیطان آن را تقویت، تضعیف و حتی نابود می‌کنند پیداست که در راستای تغییر در ایمان نقش معاصی پررنگتر از عوامل دیگر است چه بسا ارتکاب به یک معصیت ایمان چندین ساله فردی را به نابودی بکشاند. (طیب، ۱۳۶۹، ج ۹، ص ۱۶۵)

نتیجه گیری

– هدف از شفاعت انسان‌سازی و تقویت رابطه خالق و مخلوق است که این رابطه در سایه ایمان به وجود می‌آید.

– هر گناهی که موجب خشم و مقت الهی نگردد در خور بخشش و مغفرت الهی هست لذا در قیامت این دسته از گناهان با شفاعت آمرزیده می‌شوند.

– سابقون به دلیل این که علاوه بر ایمان از اعمال صالح نیز برخوردارند شرایط ورود به بهشت بدون داشتن شفیع را دارا هستند.

– کافران به دلیل نداشتن ایمان و آلوده بودن به شرک صلاحیت برخورداری از شفاعت را ندارند.

– اصحاب یمین به دلیل دارا بودن ایمان به جهنم برده نمی‌شوند ولی به دلیل نداشتن و یا کمی اعمال صالح برای ورود به بهشت نیازمند شفاعت هستند.

– مهمترین صفت مشفوعین مرضی خدا بودن آنان است که به دلیل دارا بودن ایمان متصف به این صفت گشته‌اند.

– شبهه ترغیب به گناه به دلیل مشفوع بودن، برای متصفان به ایمان قابل قبول نیست زیرا اولاً مشفوعیت در آیات مقید به مشیت الهی شده ثانیاً ایمان که شرط اصلی مشفوع بودن است متغیر بوده و تحت عوامل خاصی تضعیف و حتی نابود می‌گردد.

فهرست منابع و مآخذ

- ابن سیده، علی بن اسماعیل، (۱۴۲۱)، المحکم و المحيط الأعظم، ۱۱ جلد، دارالکتب العلمیة – بیروت، چاپ: اول.
- ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، ۶ جلد، مکتب الاعلام الاسلامی – قم، چاپ: اول.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، ۱۵ جلد، دار صادر – بیروت، چاپ: سوم.
- ابن عاشور، محمد طاهر، (۱۴۲۰)، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، ۳۰ جلد، مؤسسه التاريخ العربی – لبنان – بیروت، چاپ: اول.
- ابن عجبیه، احمد، (۱۴۱۹)، البحر المديد فی تفسیر القرآن المجید، ۵ جلد، حسن عباس زکی – مصر – قاهره، چاپ: اول.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲)، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، ۶ جلد، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون – لبنان – بیروت، چاپ: اول.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، (۱۴۱۱)، تفسیر غریب القرآن (ابن قتیبه)، ۱ جلد، دار و مکتبه الهلال – لبنان – بیروت، چاپ: اول.
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی – ایران – مشهد مقدس، چاپ: اول.
- ابو حیان، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰)، البحر المحيط فی التفسیر، ۱۱ جلد، دار الفکر – لبنان – بیروت، چاپ: اول.
- اشکوری، محمد بن علی، (۱۳۷۳)، تفسیر شریف لاهیجی، ۴ جلد، دفتر نشر داد – ایران – تهران، چاپ: اول.
- آل غازی، عبدالقادر، (۱۳۸۲)، بیان المعانی، ۶ جلد، مطبعة الترقی – سوریه – دمشق، چاپ: اول.
- آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ۱۶ جلد، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون – لبنان – بیروت، چاپ: اول.
- ثعلبی، احمد بن محمد، (۱۴۲۲)، الكشف و البیان المعروف بتفسیر الثعلبی، ۱۰ جلد، دار إحياء التراث العربی – لبنان – بیروت، چاپ: اول.
- جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن، (۱۴۳۰)، درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم، ۲ جلد، دار الفکر – اردن – عمان، چاپ: اول.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۷۶)، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، ۶ جلد، دار العلم للملایین – بیروت، چاپ: اول.
- حائری طهرانی، علی، (۱۳۳۸)، مقتنیات الدرر، ۱۲ جلد، دار الکتب الإسلامیة – ایران – تهران، چاپ: اول.

- حسینی همدانی، محمد، (۱۴۰۴)، انوار درخشان در تفسیر قرآن، ۱۸ جلد، لطفی - ایران - تهران، چاپ: اول.
- حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، (بی تا)، تفسیر روح البیان، ۱۰ جلد، دار الفکر - لبنان - بیروت، چاپ: اول.
- حیدری، محمد، (۱۳۸۱)، معجم الأفعال المتداولة و مواطن استعمالها، ۱ جلد، المركز العالمی للدراسات الاسلامیه - قم، چاپ: اول.
- درویش، محی الدین، (۱۴۱۵)، اعراب القرآن الکریم و بیانه، ۱۰ جلد، الارشاد - سوریه - حمص، چاپ: چهارم.
- دینوری، عبدالله بن محمد، (۱۴۲۴)، تفسیر ابن وهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن الکریم، ۲ جلد، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون - لبنان - بیروت، چاپ: اول.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۴)، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن (راغب اصفهانی)، ۴ جلد، مرتضوی - تهران، چاپ: دوم.
- رضا، محمد رشید، (۱۴۱۴)، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، ۱۲ جلد، دار المعرفه - لبنان - بیروت، چاپ: اول.
- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۹۷۹)، أساس البلاغه، ۱ جلد، دار صادر - بیروت، چاپ: اول.
- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ۴ جلد، دار الکتب العربی - لبنان - بیروت، چاپ: سوم.
- سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر، (۱۴۰۸)، بیان السعاده فی مقامات العبادة، ۴ جلد، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات - لبنان - بیروت، چاپ: دوم.
- سمرقندی، نصر بن محمد، (۱۴۱۶)، تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم، ۳ جلد، دار الفکر - لبنان - بیروت، چاپ: اول.
- شیخ زاده، محمد بن مصطفی، (۱۴۱۹)، حاشیه محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی، ۸ جلد، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون - لبنان - بیروت، چاپ: اول.
- صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۰۶)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، ۳۰ جلد، فرهنگ اسلامی - ایران - قم، چاپ: دوم.
- صدیق حسن خان، محمد صدیق، (۱۴۲۰)، فتح البیان فی مقاصد القرآن، ۷ جلد، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون - لبنان - بیروت، چاپ: اول.
- طالقانی، محمود، (۱۳۶۲)، پرتوی از قرآن، ۶ جلد، شرکت سهامی انتشار - ایران - تهران، چاپ: چهارم.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ جلد، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، چاپ: پنجم.

- طبرانی، سلیمان بن احمد، (۲۰۰۸)، التفسیر الكبير: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)، ۶ جلد، دار الکتب الثقافی - اردن - اربد، چاپ: اول.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، ناصر خسرو - ایران - تهران، چاپ: سوم.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، ۳۰ جلد، دار المعرفة - لبنان - بیروت، چاپ: اول.
- طریحی، فخر الدین بن محمد، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، ۶ جلد، مرتضوی - تهران، چاپ: سوم.
- طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، دار إحياء التراث العربی - لبنان - بیروت، چاپ: اول.
- طیب، عبدالحسین، (۱۳۶۹)، اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴ جلد، اسلام - ایران - تهران، چاپ: دوم.
- عکبری، عبدالله بن حسین، (۱۴۱۹)، التبیان فی إعراب القرآن، ۱ جلد، بیت الأفكار الدولية - عربستان - ریاض، چاپ: اول.
- غزالی، محمد بن محمد، (۱۳۸۶)، احیاء علوم الدین (ترجمه)، ۴ جلد، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی - تهران (ایران)، چاپ: ششم.
- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰)، التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)، ۳۲ جلد، دار إحياء التراث العربی - لبنان - بیروت، چاپ: سوم.
- فراء، یحیی بن زیاد، (۱۹۸۰)، معانی القرآن (فراء)، ۳ جلد، الهيئة المصرية العامة للكتاب - مصر - قاهره، چاپ: دوم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹)، کتاب العین، ۹ جلد، نشر هجرت - قم، چاپ: دوم.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۵)، القاموس المحيط، ۴ جلد، دار الکتب العلمیة - بیروت، چاپ: اول.
- قاسمی، جمال الدین، (۱۴۱۸)، تفسیر القاسمی المسمى محاسن التأویل، ۹ جلد، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون - لبنان - بیروت، چاپ: اول.
- قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، ۷ جلد، دار الکتب الاسلامیة - تهران، چاپ: ششم.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، (۲۰۰۰)، لطائف الاشارات : تفسیر صوفی کامل للقرآن الکریم، ۳ جلد، الهيئة المصرية العامة للكتاب - مصر - قاهره، چاپ: سوم.
- قطب، سید، (۱۴۲۵)، فی ظلال القرآن، ۶ جلد، دار الشروق - لبنان - بیروت، چاپ: سی و پنجم.
- کاشانی، فتح الله بن شکرالله، (بی تا)، منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ۱۰ جلد، کتابفروشی اسلامیة - ایران - تهران، چاپ: اول.

- ماتریدی، محمد بن محمد، (۱۴۲۶)، تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)، ۱۰ جلد، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون – لبنان – بیروت، چاپ: اول.
- محلی، محمد بن احمد، (۱۴۱۶)، تفسیر الجلالین، ۱ جلد، مؤسسه النور للمطبوعات – لبنان – بیروت، چاپ: اول.
- مدرسی، محمد تقی، (۱۴۱۹)، من هدی القرآن، ۱۸ جلد، دار محیی الحسین – ایران – تهران، چاپ: اول.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، ۲۰ جلد، دار الفکر – بیروت، چاپ: اول.
- مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۵)، التفسیر المبین، ۱ جلد، دار الکتب الاسلامی – ایران – قم، چاپ: سوم.
- مغنیه، محمد جواد، (۱۳۷۸)، ترجمه تفسیر کاشف، ۸ جلد، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) – ایران – قم، چاپ: اول.
- مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۵ جلد، دار إحياء التراث العربی – لبنان – بیروت، چاپ: اول.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، ۲۸ جلد، دار الکتب الاسلامی – ایران – تهران، چاپ: دهم.
- مکی بن حموش، (۱۴۲۹)، الهدایه إلى بلوغ النهایه، ۱۳ جلد، جامعه الشارقه، کلیه الدراسات العليا و البحث العلمی – امارات – شارجه، چاپ: اول.
- موسی، حسین یوسف، (۱۴۱۰)، الإفصاح فی فقه اللغة، ۲ جلد، مکتب الاعلام الاسلامی – قم، چاپ: چهارم.
- مهائمی، علی بن احمد، (۱۴۰۳)، تفسیر القرآن المسمی تبصیر الرحمن و تیسیر المنان، ۲ جلد، عالم الکتب – لبنان – بیروت، چاپ: دوم.
- نهاوندی، محمد، (۱۳۸۶)، نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن، ۶ جلد، مؤسسه البعثة، مرکز الطباعة و النشر – ایران – قم، چاپ: اول.